

از دست آمریکا هم کاری ساخته نبوده

۱۵ بهمن

شرایط روز بروز به نفع انقلابیون در حال تغییر بود. این مسئله البته برای دولت‌های غربی بخصوص آمریکا و انگلیس خوشایند نبود. انقلاب ایران حتی کشورهای همجوار را نیز به هراس افکنده بود.

نماینده سیاسی بغداد به منظور بحث و تبادل نظر در مورد اوضاع منطقه بخصوص تحولات ایران راهی منطقه شد تا با هم‌تای خود در این زمینه گفت و گو کند، همه‌نگران گسترش انقلاب در حوزه‌های تحت حاکمیت خود بودند و برای ایجاد سد و مانعی مستحکم برای نفوذ شور انقلابی مردم ایران و عدم سرایت آن به عناصر ناراضی حکومت خود چاره اندیشی می‌کردند.

دیوید اوفن وزیر امور خارجه انگلیس نیز برای گفت و گو در مورد اوضاع ایران به آمریکا سفر کرد تا با وزیر امور خارجه این کشور گفت و گو کند.

ژنرال هایزر معاون وقت ناتو و افسر عالی رتبه آمریکایی که به منظور ایجاد هماهنگی بین سران نظامی و دولت بختیار به ایران سفر کرده بود، مترصد فرصتی بود تا شرایط را برای انجام کودتا بسنجد بعد از مدتی به این نتیجه رسید که تمامی تلاش‌ها برای ایجاد تحرک بین نظامیان جهت اجرای برنامه کودتا بی‌فایده است و در بین نظامیان عزم و اراده برای مقابله با حرکت پرخروش مردم ایران دیده نمی‌شود. وی مجبور به ترک خاک ایران شد. وزارت خارجه آمریکا بعد از مراجعت هایزر اعلام کرد: او به این دلیل ایران را ترک کرد تا حضورش در ایران به احساسات ضد آمریکا دامن نزند.

بنا بر گزارش دولت آمریکا، ایران به علت کمبود مالی در اثر



از دست دادن فروش نفت، قرارداد ۱۰ میلیارد دلاری خرید اسلحه از آمریکا را لغو کرد.

در درون حاکمیت شاهنشاهی نیز اوضاع وخیم گزارش می‌شد. به حدی که کارکنان نخست‌وزیری نیز در همبستگی با انقلاب اعصاب کردند.

خبری هم در مورد ملاقات گروهی از نمایندگان مستعفی مجلس شورای ملی با امام منتشر شد.

از نهادهای حکومتی گرچه جز اسمی باقیمانده نمانده بود، اما مسئولین دولتی سعی می‌کردند هر باره با صدور اعلامیه شداد و غلاظ اعلام موجودیت کرده و حتی دستور دستگیری برخی عناصر مسئله‌دار را دارای پرونده فساد مالی را صادر کنند. از جمله دیوان کیفری کارکنان دولت، میر تقی میرنگ معاون وزارت بازرگانی را بازداشت کرد.

غلامرضا کیانپور وزیر سابق دادگستری نیز براساس ماده پنج حکومت نظامی دستگیر شد.

تغییر تاریخ هجری، به شاهنشاهی

اسلام به عنوان یک مکتب معتقد نبودند؛ یا آن را مکتبی مناسب برای مبارزه با ظلم نمی‌دانستند؛ و راه‌هایی را، در پیروی از نظریه‌های مارکسیستی می‌دیدند.

از دیدگاه اینان، «تنها راه‌هایی، جنگ مسلحانه» بود. تعلیم و تربیت چریک و به راه انداختن جنگ چریکی علیه نظام شاه، از جمله اصلی‌ترین روش‌های آنان برای مبارزه بود.

گروه سوم، ملی‌گرایان بودند. این گروه اغلب سیاستمدارانی معتقد به این امر بودند

که رژیم سلطنتی پهلوی قابل تغییر نیست. بنابراین، باید اصل سلطنت را پذیرفت؛ ولی در جهت کاهش خودکامگی شاه تلاش کرد. به همین خاطر، بیشتر فعالیت‌های سیاسی آنها تنها متوجه مظاهراتی از استبداد، همچون وجود ساواک و شکنجه، و نبود آزادی انتخابات می‌شد.

در اواسط دهه ۱۳۵۰، هر سه جریان به موازات یکدیگر رشد کردند. اما رشد جریان مسلمانان انقلابی سریع‌تر و ریشه‌ای‌تر بود.

اسدالله علم، وزیر دربار وقت، که در این زمان برای ایراد سخنرانی به دانشگاه شیراز رفته بود ماجرا را این چنین برای شاه تعریف کرد:

«از دیدن این همه دختر با چادر وحشت کردم. در زمان خودم در مقام ریاست دانشگاه (شیراز)، چادر، کم‌و بیش منسوخ شده بود. هر دختری می‌خواست آن را بر سر کند، تقبیح می‌شد. لکن در کنفرانس دیروز، بیست سی

تقویم تاریخ رسمی کشور تا سال ۱۳۵۵، براساس سال هجرت پیامبر(ص) از مکه به مدینه بود. در سال ۱۳۵۵، در راستای اسلام‌زدایی و بازگشت به ارزش‌های موهوم باستانی، تاریخ جعلی دو هزار و پانصد سال سلطنت را، با سال ۱۳۲۰، یعنی سال آغاز سلطنت شاه تطبیق دادند؛ و تاریخ کشور را ۲۵۳۵ اعلام کردند. این اقدام، خشم مردم و مخالفت شدید علما را برانگیخت. امام خمینی، در مخالفت با این جعل تاریخی، آن را یک جنایت تاریخی، و استعمال تاریخ مذکور را، حرام اعلام کرد.

راهبردهای مبارزه با رژیم پهلوی با افزایش اختناق، مبارزه سیاسی برای سقوط رژیم پهلوی، شدت یافت. هم‌زمان با این امر، ساواک، شهربانی و ژاندارمری نیز، برای مقابله با این فعالیت‌ها بسیج شدند؛ و زیر نظر و هدایت آمریکا و انگلیس و با همکاری اسرائیل، «کمیته مشترک ضد خرابکاری» به راه افتاد.

مخالفان رژیم پهلوی، در این زمان، سه گروه بودند: گروه اول: مسلمانان انقلابی که با اعتقاد به رهبری امام خمینی و روحانیون مبارزه می‌کردند، و به مبارزه، به عنوان یک وظیفه اسلامی و تکلیف شرعی می‌نگریستند. از دیدگاه امام خمینی، بهترین راه مبارزه با شاه، افزایش و عمق یافتن آگاهی عمومی و بسیج همگانی مردم برای مبارزه‌ای فراگیر بود.

گروه دوم، چپ‌گرایان بودند. این طیف، با تأثیر پذیرفتن از اندیشه‌های مارکسیستی، به

خبرگزاری پارس، در همین خصوص اعلام کرد: دوستان تن از وزرای سابق، معاونان وزارتخانه‌ها، بعضی از مدیران بخش خصوصی، استانداران و حتی مدیران کل از طرف دولت ممنوع‌الخروج شدند.

علی اصغر سید جوادى نیز بخاطر نوشتن مقاله علیه ارتش دستگیر و بازداشت شد.

دولت بختیار در حرکتی دیگر برداشت از پس‌انداز و سپرده‌های بانکی مردم را محدود کرد.

اما همه این اقدامات از سر عجز و ناتوانی بود. فرماندار نظامی برای کاهش التهاب عمومی اعلام کرد: حسب دستور نخست‌وزیر چنانچه گروه‌ها مایل به برگزاری اجتماعات باشند، مانعی وجود ندارد.

در همان حال خبری مبنی بر تشکیل دولت موقت از سوی امام منتشر شد. بختیار در واکنش به انتشار این خبر گفت: در برخی مسایل و اصول نه با شاه سازش می‌کنم و نه با (آیت‌الله) خمینی.

وی افزود: اجازه تشکیل دولت موقت نمی‌دهم. بختیار در عین حال هشدار داد اگر حمام خون راه بیافتد، امکان کودتا وجود خواهد داشت.

همراه با خانواده‌های همافران زندانی، انقلابیون نیز خواستار آزادی همافران شدند. همافران نیروی هوایی در بهبهان نیز به عنوان طرفداری از امام خمینی دست به راهپیمایی زدند.

مراجع تقلید از جمله آیات عظام گلپایگانی، مرعشی و سید محمد باقر صدر با انتشار بیانیه‌هایی از انقلاب ایران حمایت کردند. در عین حال خبرگزاری فرانسه از اختلاف مواضع امام خمینی با برخی مراجع خبر داد و از قول آیت‌الله شریعتمداری اظهار کرد: اختلاف نظری بین آیات عظام وجود ندارد و نکات جزئی که بین ما وجود دارد در مذاکراتی که در آتیه خواهیم داشت، مرتفع خواهد شد.

شکنجه‌های وحشتناک ساواک، به شهادت رسیدند. بگیر و ببندهای گسترده بی‌ضابطه سبب می‌شد که گاه کسانی با جرم‌های واهی یا سبک دستگیر می‌شدند، ولی در زندان به جمع مخالفان جدی شاه می‌پیوستند؛ و سپس، در اثر سازش نکردن با رژیم، تیرباران می‌شدند.

تجمع‌های اعتراض آمیز مردمی در قالب تظاهرات، تحصن، اجتماع در مسجدها، دانشگاه‌ها، مجلس‌های عزاداری آئمه اطهار علیهم‌السلام و یا اشخاص، به صورت‌های مختلف شکل می‌گرفت. در کنار این موج روبه گسترش اعتراض‌های مردمی، شاه با تشکیل دادگاه‌های سری نظامی، دستگیرشدگان را محاکمه می‌کرد. از محکومان، با شکنجه اقرار گرفته می‌شد. سپس، متهمان در پشت درهای بسته، توسط چند ژنرال خونریز و با سرعت محاکمه می‌شدند؛ و حکم‌های صادره که در بسیاری موارد تیرباران بود، به اجرا در می‌آمد.

زندانی و تبعید کردن هر یک از روحانیان، دانشمندان، استادان دانشگاه، سخنوران و نویسندگان، اثر تبلیغی منفی شدیدی برای رژیم پهلوی داشت. از بین ده‌ها مورد مرگ مشکوک مخالفان شاه که به ساواک نسبت داده شد، می‌توان به قتل جهان پهلوان تختی، جلال آل احمد، دکتر علی شریعتی، سیدمصطفی خمینی و حجت‌الاسلام احمد کافی اشاره کرد؛ که هر یک، احساسات بخشی از جامعه را جریحه‌دار کرد، و سبب گسترش اعتراض‌های مردمی شد.

نفرشان بودند... ضمناً به من اطلاع داده شد که بعضی از این دختران، از دست دادن با فرهنگ مهر، رئیس جدید دانشگاه، خودداری کرده‌اند؛ و گفته بودند: اسلام هر نوع تماس جسمانی با جنس مخالف را، خارج از چارچوب ازدواج، ممنوع کرده است. شاه خیلی اوقات تلخ شد.»

شدیدترین برخوردها میان مبارزان و مأموران ساواک شاه، از سالهای ۱۳۵۰ به بعد صورت گرفت. در همین دوران بود که ساواک دستگیر شدگان را به شدیدترین وجه شکنجه می‌کرد. برخی از این شکنجه‌ها عبارت بودند از شلاق زدن با کابل برق، ناخن کشیدن، بستن وزنه به اعضای حساس زندانی، نشاندن بر آشپای داغ، آویزان کردن از پاها، تعدی به ناموس زندانی در پیش چشم خودش، قرار دادن در سلول‌های انفرادی به مدت زیاد، بدون تعیین تکلیف، آزاد نکردن محکوم پس از به پایان رسیدن دوران محکومیت، و تیرباران کردن زندانیان، به پهانه‌های ساختگی.

در این دوران، در سطح تهران و شهرستان‌ها، درگیری‌های مسلحانه زیادی بین مبارزان و مأموران امنیتی رژیم صورت می‌گرفت، و طی آنها عده‌ای کشته، زخمی و یا دستگیر می‌شدند. جمع زیادی از زندانیان سیاسی، زیر شکنجه، جان سپردند. آیتا.. سیدمحمدرضا سعیدی و آیتا.. شیخ حسین غفاری، از جمله کسانی بودند که در زیر